

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

**دلاورانی از سیستان**

**در برابر دستور سب امیرمؤمنان علیه السلام**

۲۲ فرورداد ۱۳۸۷

۷ جمادی الثانی ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### هروری بر گذشته؛

در جلسات گذشته، در راستای بحث پیرامون نظریه عدالت صحابه، به طور گذرا به یکی از اعمال زشت و خطرناک برخی صحابه که منع از تدوین و نشر روایات بود، اشاره نمودیم. همچنین علل و آثار زیان بار عمل کرد آنان را بررسی نمودیم و بیان کردیم منع از نشر و تدوین احادیث، به فرهنگ و تمدن اسلامی آسیبهای جبران ناپذیری وارد نمود.

نظریه پردازان عدالت تمامی صحابه، برای اثبات ادعای خود به دوازده آیه استناد نمودند. در جلسات متعدد گذشته به تفصیل ادله آنان نقل و نقد شد و به این نتیجه رسیدیم که هیچ یک از آیات مورد استناد، مدعای آنان را اثبات نمی نماید.

به دنبال استناد به آیات قرآن، اهل سنت برای اثبات نظر خود، به روایاتی نیز استناد می کنند. در جلسات گذشته چند مورد از روایات مورد استناد آنان را نقل کردیم و عدم تمامیت استدلال آنها را ثابت نمودیم. از جمله روایات مورد استناد آنها عبارت بودند از:

- ۱- «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»<sup>(۱)</sup> .  
اصحاب من همانند ستارگان هستند، از هر کدام پیروی کنید، هدایت می شوید .
- ۲- «خير الناس قرني ثم الذين يلونهم ، ثم الذين يلونهم»<sup>(۲)</sup> .  
بهترین مردم هم عصران من هستند، سپس کسانی که پس از آنان می آیند ، سپس کسانی که در دوره بعد خواهند آمد .
- ۳- «أنتم تتمّون سبعين أمة ، أنتم خيرها وأكرمها على الله عزّوجلّ»<sup>(۳)</sup> .  
شما آخرین و هفتادمین ملت هستید و نزد خداوند متعال ، برتر و کریم تر می باشید .
- ۴- «إن الله اختار أصحابي على العالمين سوى النبيين والمرسلين»<sup>(۴)</sup> .  
خداوند، یاران مرا بر تمام جهانیان به جز پیامبران و فرستادگان برگزید .

### روایت پنجم، عدالت پیام رسان؛

پنجمین روایتی که اهل سنت به آن استناد می کنند، فرازی از یک سخنرانی رسول الله ﷺ می باشد. پیامبر ﷺ در یکی از سخنان خود،

- 
- ۱- از منابع اهل سنت: فیض القدير، جلد ۶ صفحه ۳۸۶ و شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، جلد ۲۰ صفحه ۱۱ .
- ۲- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۷ صفحه ۱۷۴ و شرح صحیح مسلم، النووی، جلد ۱۶ صفحه ۸۴ .
- ۳- از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۶۱ و مستدرک الحاکم، جلد ۴ صفحه ۸۴ .
- ۴- از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۱۰ صفحه ۱۶ و کنز العمال، جلد ۱۳ صفحه ۲۳۶ .

توصیه‌های ارزشمندی به مسلمانان کردند. سپس فرمودند:

«ألا ليلِّغ الشاهدُ، الغائبُ»<sup>(۱)</sup>.

آگاه باشید! حاضرین، سخنان مرا به غائبین برسانند.

یکی از علمای مطرح اهل سنت به نام ابن حبان از این فرمایش رسول

الله ﷺ، عدالت صحابه را این گونه استظهار می‌کند:

«كفي بمن عدله رسول الله ﷺ شرفاً»<sup>(۲)</sup>.

شرافت برای کسی که رسول الله ﷺ او را عادل بدانند، بسنده

است.

اهل سنت از سخن رسول الله ﷺ که فرمودند: حاضرین، سخن مرا به

غائبین برسانند، عدالت صحابه را استنتاج می‌کنند. آنان بر این باورند که همه

صحابه، عادل هستند؛ زیرا اگر صحابه عادل نبودند و در میان آنان فاسق وجود

داشت پیامبر ﷺ از همه آنان درخواست نمی‌کردند که سخن ایشان را به

دیگران برسانند. به عبارت دیگر درخواست رسول الله ﷺ از حاضرین و اعتماد

رسول الله ﷺ به آنان در نقل سخنان ایشان بر عدالت صحابه دلالت دارد.

### نقد روایت پنجم؛

پیش از نقد استدلال فوق، نخست از علمای منصف اهل سنت پرسشی

داریم. اگر سخنور و قانون‌گذاری مطلبی را در جمعی بیان کرد و از آن جمع

درخواست نمود که گفته او را به دیگران ابلاغ نمایند آیا این درخواست، دلالت

۱- از منابع اهل سنت: صحیح ابن حبان، جلد ۱۳ صفحه ۳۱۵.

۲- از منابع اهل سنت: صحیح ابن حبان، جلد ۱ صفحه ۱۶۲.

می‌کند که همه حضار نزد گوینده، عادل و مورد وثوق هستند؟ مسلماً درخواست از جمعی برای رساندن پیام به دیگران، هیچ دلالت عقلی و عرفی بر عدالت همه آن گروه ندارد. در علم اصول فقه، در این زمینه بحثهای عمیق و دقیقی وجود دارد<sup>(۱)</sup>. علمای علم اصول در مورد حجیت خبر واحد، با استناد به آیه شریف؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَاعِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

استدلال می‌کنند که، حجیت یک خبر در گروه عدالت گوینده آن است. نمی‌توان به خبر فاسق و خبر هر گوینده‌ای ترتیب اثر داد. نخست باید عدالت و وثاقت مخبر، مورد تأیید قرار گیرد.

در این مجال کوتاه پیرامون سند این روایت، بحثی نمی‌کنیم. اما بنا بر صحت سند و صحت استدلال، نکته مهمی مورد غفلت اهل سنت واقع شده است. رسول الله ﷺ می‌فرمایند، حاضرین به غائبین، سخن مرا برسانند. نهایت مطلبی که می‌توان از سخن رسول الله ﷺ استظهار نمود، دلالت بر عدالت حاضرین و صحابه‌ای است که در آن مجلس حضور داشتند، نه همه صحابه<sup>(۳)</sup>.

۱- کفایة الاصول، صفحه ۳۳۷ و از منابع اهل سنت: المحصول، جلد ۴ صفحه ۳۵۳.

۲- سوره حجرات، آیه ۶۰.

۳- استدلال اهل سنت و ضعف و ناتوانی آنان در اقامه دلیلی محکم، یادآور ضرب المثل

## روایت ششم، حرمت دشنام به صحابه؛

روایت دیگر مورد استناد اهل سنت، در رابطه با اثبات عدالت تمامی صحابه، روایتی است که به رسول الله ﷺ منسوب است<sup>(۱)</sup>. بنا بر نقل کتب معتبر اهل سنت، رسول الله ﷺ می‌فرماید:

« لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مدّ أحدهم ولا نصيفه »<sup>(۲)</sup>.

اصحاب و یارانم را دشنام ندهید، اگر کسی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند اجری که به دست خواهد آورد به اندازه یک مُد<sup>(۳)</sup> و حتی نصف یک مُد انفاق آنان نمی‌باشد.

اهل سنت بر این باورند که سخن رسول الله ﷺ بر فضیلت و عدالت صحابه دلالت دارد؛ زیرا طبق فرمایش حضرت ﷺ، اگر آیندگان به اندازه کوه احد از آنچه در اختیار دارند انفاق کنند، ثواب و اجری که به دست خواهند آورد، بسیار ناچیزتر از عمل صحابه خواهد شد.

→ معروف « الغریق یتشبث بکلّ حشیش » (انسان در حال غرق شدن به هر گیاه و برگی برای نجات چنگ می‌زند) است.

۱- هر چند این روایت با روایات دیگری که در عنوان بعدی مورد بحث قرار می‌گیرند، دارای یک مضمون می‌باشند، اما به دلیل ذکر این روایت در کتب معتبر اهل سنت و اینکه به نظر آنان سند این روایت صحیح است، آن را جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

۲- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۱۹۵، صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۱۸۸ و مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۱۱.

۳- مُد، واحدی در وزن برابر با هفصد گرم. (فرهنگ معین)

## نقد روایت ششم؛

در نقد استدلال و برداشت اهل سنت بیان می‌کنیم که، صرف نظر از صحت سند روایت، سخن رسول الله ﷺ ناظر به یک واقعه خارجی خاص می‌باشد. بین عبدالرحمن بن عوف و خالد بن ولید نزاع و اختلافی روی داد. در حین نزاع خالد، عبدالرحمن را دشنام داد. چون سخن ایشان به رسول الله ﷺ رسید، حضرت ﷺ آنان را از دشنام دادن نهی کردند و سخن یاد شده را فرمودند<sup>(۱)</sup>. بنابر این، روایت ناظر به یک رویداد خاص می‌باشد. مخاطبین روایت، صحابه‌ای هستند که یکدیگر را دشنام می‌دادند و حضرت ﷺ آنها را نهی فرمودند. نکته دیگر اینکه این روایت در امتداد آیه شریف ذیل می‌باشد.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>(۲)</sup>.

چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست؟ کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند، با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند یکسان نیستند، آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، و خداوند به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۱- از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۱۸۸ و فتح الباری، جلد ۷ صفحه ۲۷.

۲- سوره حدید، آیه ۱۰.



عبدالرحمن بن عوف از صحابه با سابقه رسول الله ﷺ بود و پیش از خالد و قیل از فتح مکه ایمان آورده بود. هر چند در گذر زمان از آزمایشهای الهی سرفراز بیرون نیامد. بنابر آیه فوق، کسانی که پیش از فتح مکه و در شرایط سخت اقتصادی، ایمان آوردند و مبارزه و انفاق کردند، اجر و ثوابی بالاتر از کسانی دارند که پس از فتح مکه و در شرایط بهتر اقتصادی به مسلمانان پیوستند و مسلمان شدند. اما نکته مهمی که مانند بسیاری از نکات، از دید علمای اهل سنت مخفی مانده آن است که، فزونی اجر و پاداش الهی، به هیچ عنوان، دلالت بر عدالت فرد و یا گروه خاصی ندارد. به عنوان مثال، کارگری که در شرایط سخت کار کند مزد بیشتری دریافت می‌کند. آیا دریافت مزد بیشتر، دلالت بر عدالت کارگر دارد؟ مسلماً چنین نیست. پاداش بیشتر مسلمانان صدر اسلام نیز به دلیل شرایط و موقعیت استثنایی و سخت آن روزگار است. این وضعیت خاص هیچ دلالتی بر عدالت و وثاقت آنان ندارد.

### روایت هفتم، دشنام صحابه، گناهی نا بخشودنی؛

دسته دیگری از روایات که مورد استناد اهل سنت قرار می‌گیرد اگر چه همان مضمون روایت فوق را دارد، اما به نظر اهل سنت، از لحاظ صحت سند دارای اعتبار نمی‌باشند. پیش از بررسی مفاد این دسته از روایات، به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

عبدالله ابن عمر می‌گوید:

« لا تسبوا أصحاب رسول الله ﷺ فوالذي نفسي بيده لمقام أحدهم مع

رسول الله ﷺ أفضل من عمل أحدكم عمره»<sup>(۱)</sup>.

یاران رسول الله ﷺ را دشنام ندهید، سوگند به آن که جانم در دست اوست، مقام و جایگاه هر یک از آنان نزد رسول الله ﷺ برتر از اعمال نیک تمام عمر هر یک از شماست.

«من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»<sup>(۲)</sup>.

هر که اصحابم را دشنام دهد، لعنت خدا، فرشتگان و تمام مردم بر او باد.

«لعن الله من سب أصحابي»<sup>(۳)</sup>.

خداوند، لعنت کند بر کسی که به یارانم دشنام دهد.

«من سب الأنبياء قتل ومن سب أصحابي جلد»<sup>(۴)</sup>.

هر کس پیامبران را دشنام دهد به قتل می رسد و هر کس به یارانم دشنام دهد، تازیانه می خورد.

«سب أصحابي ذنب لا يغفر»<sup>(۵)</sup>.

دشنام یارانم، گناهی است نابخشودنی.

روایات فراوان دیگری، همچون روایات فوق در کتب اهل سنت وجود

دارد، اما برخی از علمای اهل سنت صحت روایات فوق را از لحاظ سند ضعیف و

- ۱- از منابع اهل سنت: سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۵۷ و کنز العمال، جلد ۱۲ صفحه ۴۸۵.
- ۲- از منابع اهل سنت: المعجم الكبير، جلد ۱۲ صفحه ۱۱۱، الجامع الصغير، جلد ۲ صفحه ۶۰۸ و کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۳۱.
- ۳- از منابع اهل سنت: لسان الميزان، جلد ۳ صفحه ۲۹۹.
- ۴- از منابع اهل سنت: لسان الميزان، جلد ۴ صفحه ۱۱۲.
- ۵- تذكرة الموضوعات، صفحه ۹۲.

مخدوش می‌دانند<sup>(۱)</sup>.

### نقد روایت هفتم؛

در نقد این روایات هم صرف نظر از بحث در مورد سند آن، این پرسش را طرح می‌کنیم که آیا دستور رسول الله ﷺ مبنی بر نهی از دشنام صحابه، دلالت بر عدالت آنان دارد با وجود آنکه روایات فراوانی در نهی از دشنام مؤمن (یا مسلمان) در کتب شیعه و اهل سنت وجود دارد به عنوان نمونه، در کتب شیعه آمده است که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و أكل لحمه معصية و حرمة ماله حرمة دمه»<sup>(۲)</sup>.

دشنام مؤمن گناه و کشتن او کفر و خوردن گوشت او معصیت است و حرمت ثروت و دارایی او همانند حرمت خون او می‌باشد.

اهل سنت نیز روایتی شبیه به روایت فوق از رسول الله ﷺ نقل کرده‌اند، با این تفاوت که به جای واژه مؤمن، مسلم آمده است،

«سباب المسلم أخاه فسوق و قتاله كفر و حرمة ماله كحرمة دمه»<sup>(۳)</sup>.

دشنام مسلمان به برادرش گناه و کشتن او کفر است و حرمت ثروت او همانند حرمت خون او می‌باشد.

۱- از منابع اهل سنت: فیض القدیر، جلد ۶ صفحه ۱۹۰ و لسان المیزان، جلد ۴ صفحه ۱۱۲.

۲- کافی، جلد ۲ صفحه ۳۶۰.

۳- از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۴۴، مسند ابی یعلی، جلد ۹ صفحه ۵۶ و با اندکی تفاوت در صحیح بخاری، جلد ۱ صفحه ۱۷.

روایات فوق دلالت بر حرمت دشنام هر مؤمن (مسلمانی) می‌کند. در نتیجه نهی از دشنام، اختصاص به صحابه ندارد. از سوی دیگر، هر مسلمانی از فحاشی، بدگویی و ذکر زشتی‌های دیگران نهی شده است. لذا این نهی عام می‌باشد و اختصاص به صحابه ندارد. با توجه به آیاتی از قرآن کریم<sup>(۱)</sup> و سیره پیامبر ﷺ مسلمان حق ندارد به کسی دشنام دهد. بنابر این نهی و منع رسول الله ﷺ از دشنام صحابه دلالت بر عدالت آنان ندارد و همه مسلمانان موظف هستند زبان خود را از دشنام به سایرین - چه صحابه، غیر صحابه، مسلمان غیر مسلمان - باز دارند. در حدیث قدسی آمده است که:

«یا محمد ﷺ [من أذل لي ولياً فقد أصد لي بالمحاربة]»<sup>(۲)</sup>.

ای محمد ﷺ هر کس، یکی از دوستانم را خوار کند به درستی که به جنگ با من برخاسته است.

در روایتی دیگر رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«من أعان على قتل مؤمن بشر كلمة، لقي الله عز وجل، مكتوب بين عينيه: آيس من رحمة الله»<sup>(۳)</sup>.

هر کس در قتل مؤمنی حتی در یک کلمه [هر چند جزئی] نقش داشته باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که در بین چشمانش نوشته شده است؛ نا امید از رحمت خدا.

۱- سوره انعام، آیه ۱۰۸.

۲- کافی، جلد ۲ صفحه ۳۵۲ و با اندکی تفاوت در منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۶ صفحه ۲۵۶.

۳- امالی طوسی رضی الله عنه، صفحه ۱۹۸، از منابع اهل سنت: سنن ابن ماجه، جلد ۲ صفحه ۸۷۴ و سنن الکبری، جلد ۸ صفحه ۲۲.

در قرآن کریم نیز آمده است؛

﴿لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا﴾<sup>(۱)</sup>.

هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند.

دستور فوق یک دستور عمومی است؛ یعنی غیبت به طور مطلق حرام است و اختصاص به صحابه ندارد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرمایند:

«إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ»<sup>(۲)</sup>.

من خوش ندارم، شما دشنام‌گو باشید.

حاصل سخن آنکه در روایت مذکور ذکر اصحاب در روایت رسول

الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر منزلت آنان است؛ زیرا در مجاورت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زندگی می‌کردند و به هیچ وجه دلالت بر عدالت آنان ندارد. بنابر این نهی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دشنام دادن به صحابه، عدالت صحابه را ثابت نمی‌کند.

### معاویه و سنت دشنام به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام؛

اکنون که سخن به حرمت دشنام دادن به صحابه رسید لازم است از منظر دیگری هم به این موضوع پرداخته شود. همان گونه که در روایات گذشته ذکر کردیم، هر کس صحابه را دشنام دهد، مورد لعن و نفرین خداوند، فرشتگان و تمام انسانها قرار می‌گیرد<sup>(۳)</sup>. این را هم می‌دانیم که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از صحابه

۱- سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

۳- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۳۱ و الجامع الصغير، جلد ۲ صفحه ۶۰۸.

رسول الله ﷺ می‌باشند. همچنین می‌دانیم که معاویه<sup>(۱)</sup> سنت سب و دشنام امیرالمؤمنین علیه السلام را پایه‌گذاری کرد به طوری که در حدود پنجاه سال در مجالس، خطبه‌های نماز جمعه و تریبونهای عمومی، امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دادند<sup>(۲)</sup>. حتی گاهی در حضور اهل بیت علیهم السلام به خصوص امام حسن مجتبی علیه السلام جسارت می‌کردند و بی‌شرمانه امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دادند<sup>(۳)</sup>. بنابر این، سنت نکوهیده‌ای که معاویه پایه‌گذاری کرد به هیچ وجه قابل کتمان و توجیه نمی‌باشد. سؤال اساسی این است که آیا معاویه به خاطر دشنام دادن به یکی از صحابه - امیرالمؤمنین علیه السلام - بنابر نقل اهل سنت، سزوار لعن و نفرین نمی‌باشد؟ اثبات این رفتار معاویه با توجه به متون تاریخی فراوان چندان دشوار نیست. مختصراً به روایاتی از کتب اهل سنت اشاره می‌نماییم که در آن به وضوح دشنام دادن معاویه به امیرالمؤمنین علیه السلام و سیاست نشر این فرهنگ تصریح شده است. اهل سنت در کتب خود نقل کرده‌اند:

«أمر معاوية بن أبي سفيان سعدا فقال: ما يمنعك أن تسبّ أبا تراب؟»<sup>(۴)</sup>.

معاویه، سعد ابن ابی وقاص را به نزد خود فرا خواند و گفت: چه چیز تو را از دشنام ابو تراب [لقب امیرالمؤمنین علیه السلام] باز می‌دارد؟  
همچنین در کتب اهل سنت آمده است:

- ۱- متوفی سال ۶۰ هـ مدّت خلافت ده سال و پنج ماه (تاریخ بغداد، جلد ۱ صفحه ۲۲۴).
- ۲- از منابع اهل سنت: النصائح الكافية، صفحه ۱۰۵.
- ۳- از منابع اهل سنت: تاریخ الخلفاء، صفحه ۱۹۰ و مآثر الأنافة، جلد ۱ صفحه ۱۴۱.
- ۴- از منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۱۰۸ و کنز العمال، جلد ۶ صفحه ۴۰۵.

« قدم معاوية في بعض حجّاته فدخل عليه سعد فذكروا علياً فقال منه ، فغضب سعد وقال : تقول هذا لرجل سمعت رسول الله ﷺ يقول : من كنت مولاه فعليّ مولاه وسمعتة يقول : أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ بعدي وسمعتة يقول : لأعطينّ الراية اليوم رجلاً يحبّ الله ورسوله »<sup>(۱)</sup>.

معاویه در یکی از سفرهایش به حج به مدینه آمد و سعد ابن ابی وقاص بر او وارد شد. درباره علی [امیرالمؤمنین علیه السلام] سخن گفتند و معاویه جسارتی کرد، سعد ناراحت شد و گفت: این چنین درباره این مرد می‌گویی در حالی که شنیدم رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس من مولای او باشم، علی [علیه السلام] مولای اوست و شنیدم که فرمودند: تو [امیرالمؤمنین علیه السلام] برای من همانند هارون برای موسی [علیه السلام] هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود و شنیدم که فرمودند: [در روز خیبر] این پرچم را امروز به کسی می‌دهم که خدا و پیامبر خدا [صلی الله علیه و آله و سلم] را دوست می‌دارد.

در روایتی دیگر نقل می‌کنند:

« استعمل علی المدینة رجل من آل مروان فدعا سهل بن سعد فأمره أن يشتم علياً قال : فأبى سهل فقال له : أمّا إذا أبيت فقل : لعن الله أبا تراب . فقال سهل : ما كان لعليّ رضي الله عنه إسم أحبّ إليه من أبي تراب »<sup>(۲)</sup>.

۱- الغدير، جلد ۱ صفحه ۳۹، از منابع اهل سنت، سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۴۵.  
 ۲- الغدير، جلد ۷ صفحه ۳۳۶، از منابع اهل سنت صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۱۲۴ و سنن الكبری، جلد ۲ صفحه ۴۴۶.

مردی از آل مروان والی مدینه شد، و سهل بن سعد<sup>(۱)</sup> را به نزد خود فرا خواند و به او دستور داد که [امیرالمؤمنین] علی [علیه السلام] را دشنام دهد. سهل نپذیرفت. والی به سهل گفت: حال که نمی پذیری پس بگو: خدا لعنت کند ابا تراب را. سهل گفت: نزد علی [علیه السلام] نامی محبوب تر از ابو تراب نبود.

به هر حال، سنت زشت و ناپسند، معاویه تا زمان عمر ابن عبدالعزیز<sup>(۲)</sup> ادامه داشت تا اینکه او این سنت را برچید<sup>(۳)</sup>. تنها منطقه‌ای که در برابر این سنت مقاومت کردند و آن را نپذیرفتند، راد مردان و جوانمردان سیستانی بودند<sup>(۴)</sup>. آنان مردمانی، شجاع، دلیر، فریاد رس ناتوانان و در معاملات راستگو و امین بودند. هنگامی که بنی امیه، سیستان را تسخیر کردند، اهالی آن منطقه به این شرط مطیع حکومت بنی امیه شدند که امیرالمؤمنین [علیه السلام] را دشنام ندهند<sup>(۵)</sup> اما پس از

۱- سهل بن سعد بن مالک الساعدی، از صحابه رسول الله ﷺ و آخرین صحابه‌ای است که رحلت کرد. (الاستیعاب، جلد ۲ صفحه ۶۶۴). سهل بن سعد هنگامی که در شام بود، کاروان اسراء کربلا را دید. وی در این رابطه می‌گوید: به امام سجاده [علیه السلام] و خاندان ایشان [علیهم السلام] سلام کردم و خود را معرفی نمودم. آنان [علیهم السلام] به من فرمودند: اگر بتوانی مقداری پول به نیزه دار که سر مبارک امام [علیه السلام] را می‌برد بده تا جلو تر برود. من نیز صد درهم به نیزه دار دادم تا جلو تر رود، (مقام ذخار، صفحه ۵۵۶).

۲- متوفی به سال ۱۰۱ هـ ق مدت خلافت دو سال پنج ماه (تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۵ صفحه ۱۲۶).

۳- از منابع اهل سنت: تاریخ الخلفاء، صفحه ۲۴۳.

۴- حتی شهری که در نزدیکی شهر ما قرار دارد، نیز از سنت معاویه در امان نماند. آنان هنگام لغو سنت معاویه، به عمر ابن عبدالعزیز گفتند: امسال دو برابر خراج می‌دهیم، به شرط آنکه اجازه دهید شش ماه بیشتر، امیرالمؤمنین [علیه السلام] را دشنام دهیم. (تبصرة العوام به نقل از بحار الانوار، جلد ۳۳ صفحه ۱۳۷)

۵- معجم البلدان، جلد ۳ صفحه ۱۸۹.



به قدرت رسیدن، بنی امیه عهدنامه را زیر پا گذاشتند و به اهالی سیستان گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام دهید یا هر یک از شما باید سالانه یک مثقال طلا بپردازد. اهالی سیستان نیز پذیرفتند که طلا بپردازند. پس از مدتی دیگر حکام بنی امیه دستور دادند که اهالی سیستان برای معاف شدن از دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام باید سالانه ده مثقال طلا بپردازند. آنان نیز پذیرفتند. سپس دستور دادند که بزرگان و موجهین سیستان باید در میدان شهر، سر زنان خود را بتراشند. با اینکه سیستانی‌ها برای زنان احترام ویژه‌ای قائل بودند و اگر کسی به چادر زنان پناه می‌آورد در امان بود، باز هم مقاومت کردند و دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرفتند.

متأسفانه امروزه به دلیل تبلیغات اهل سنت و فقر اقتصادی و فرهنگی، جامعه سیستان به سوی تسنن سوق داده می‌شود و راد مردان سیستانی دخترهای خود را به شیوخ آنان می‌فروشند.

حال با تمام تفصیل گذشته، سؤالی از فقهاء اهل سنت داریم؛ اگر دشنام ممنوع است و دشنام دهنده ملعون، آیا لعن معاویه و مروان جائز می‌باشد یا خیر؟ باید بدون هیچ دغدغه و اضطرابی حکم به لعن و کفر معاویه داد؛ چرا که او علاوه بر دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام سنت لعن ایشان علیه السلام را پایه گذاری کرد؛ سنتی که نزدیک به پنجاه سال تداوم داشت.

مسلمانان صدر اسلام دشنام و لعن صحابه را بر نمی‌تافتند و عکس العملی سریع و تند نشان می‌دادند. به عنوان نمونه در متون اهل سنت آمده است که سعید بن عبدالرحمن به پدرش می‌گوید:

«یا اَبه! اَرأیت لو اَتَّک رأیت رجلاً یسبُّ ابا بکر ما کنت فاعلاً؟ قال: کنت

أضرب عنقه، قال: قلت: فعمر، قال: كنت أضرب عنقه»<sup>(۱)</sup>.

ای پدر! می‌خواهم بدانم اگر کسی را ببینی که ابابکر را دشنام می‌دهد چه می‌کنی؟ [پدر] گفت: گردن او را می‌زنم. گفتم: در مورد عمر چطور؟ گفت: گردنش را می‌زنم.

فقه‌های متقدم اهل سنت، فتوی داده‌اند که دشنام دهنده به صحابه کافر و واجب‌القتل است<sup>(۲)</sup>. بنابر این لعن معاویه و پیروان سنت پلید او به جرم اینکه به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ - بدون در نظر گرفتن جایگاه، از فضایل و مناقب ایشان - دشنام می‌دادند، بدون اشکال می‌باشد. علاوه بر این که معاویه با این کار، کفر و ارتداد خود را نیز امضاء کرد. در کتب اهل سنت نقل شده است که ابا عبدالله الجدلی می‌گوید:

« حججت وأنا غلام فمررت بالمدينة وإذا الناس عنق واحد فاتبعتهم

فدخلوا على أم سلمة زوج النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فسمعتها تقول: :

در آغاز جوانی که به حج مشرف شده بودم، به مدینه رفتم و دیدم مردم یک دست و پشت سر هم به صف ایستاده‌اند. و به ام سلمه همسر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد می‌شوند. شنیدم که همسر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت:

يا شبيب بن ربعي، فأجابها رجل جلف جاف: لبيك يا أمّته، قالت: يسبّ

رسول الله في ناديكم قال: وأتني ذلك؛

۱- از منابع اهل سنت: مسند ابن راهویه، جلد ۳ صفحه ۷۲۹ و با اندکی تفاوت، تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۴ صفحه ۳۸۶.

۲- از منابع اهل سنت: الصارم المسلول، صفحات ۵۷۴ و ۲۷۲ و معین الحکام، صفحه ۱۸۷.

ای شیبب بن ربیع! مردی خشک و خونسرد پاسخ داد، لبیک ای مادر. همسر پیامبر ﷺ گفت: آیا رسول الله ﷺ در جمع و گروه شما دشنام داده می‌شود؟ پرسیدم آن چگونه و کجا است؟!  
 قالت، فعلی بن ابی طالب؟ قال: إنا لنقول أشياء نريد عرض الدنيا،  
 قالت: فإني سمعت رسول الله ﷺ يقول: من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله»<sup>(۱)</sup>.

همسر پیامبر گفت: شما امیرالمؤمنین عليه السلام را دشنام می‌دهید؟ شیبب پاسخ داد: ما چیزهای می‌گوییم تا منافع دنیوی به دست آوریم. سپس همسر رسول الله ﷺ گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس به علی عليه السلام دشنام دهد به من دشنام داده است و هر کس مرا دشنام دهد به درستی که خدا را دشنام داده است.  
 آیا فقهای اهل سنت این روایات را دیده‌اند و حکم به کفر معاویه نمی‌کنند؟

### صحابه و آزار حضرت زهرا عليها السلام؛

آزار و اذیت کردن مؤمن (مسلمان) حرام است و دشنام دادن نیز یکی از مصادیق اذیت مؤمن (مسلمان) می‌باشد. کسانی که پشت درب خانه حضرت زهرا عليها السلام آن فتنه و جنایت تلخ را رقم زدند، قطعاً، دختر گرامی رسول الله عليه السلام را آزرده‌اند.

۱- مستدرک حاکم، جلد ۳ صفحه ۱۲۱.

بنت من؟ أم من؟ حلیلة من؟ ویل لمن سنّ ظلمها وأذاها<sup>(۱)</sup>  
 [حضرت زهرا علیها السلام] دختر، مادر و همسر چه کسی بودند، وای بر  
 کسی که سنّت ظلم و ستم به ایشان علیها السلام را بنیان گذارد.  
 مگر اهل سنّت نقل نکرده‌اند که، حضرت زهرا علیها السلام سلام ابوبکر و عمر را پاسخ  
 فرمودند<sup>(۲)</sup>؟ مگر آنان این سخن حضرت زهرا علیها السلام را نقل نکرده‌اند که به ابو بکر  
 و عمر فرمودند:

« ألم تسمعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: رضا فاطمة من رضاي وسخط  
 فاطمة من سخطي، فمن أحب فاطمة ابنتي أحببني ومن أرضى فاطمة فقد  
 أرضاني ومن أسخط فاطمة فقد أسخطني؟ »

آیا شنیده‌اید که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: خشنودی فاطمه،  
 خشنودی من است و خشم فاطمه، خشم من است. هر کس فاطمه؛  
 دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را خشنود کند  
 مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده  
 است.

آن دو در پاسخ گفتند:

« نعم سمعناه من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ». »

آری این مطلب را از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدیم.

سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

۱- بیت الأحران، صفحه ۱۶۲.

۲- حال آنکه در اسلام، پاسخ سلام واجب است و تنها پاسخ سلام یهودی، مسیحی و بت  
 پرست حرام است.

« فَأَيُّ أَشْهَدَ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَتُكْمَأَسْخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي وَلِئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ »<sup>(۱)</sup>.

من خداوند و فرشتگان را به شهادت می‌گیرم که شما مرا ناراحت کردید و خشنود نکردید و هنگامی که رسول الله ﷺ را ببینم، نزد ایشان ﷺ شکایت می‌کنم.

آنچه که دل حضرت زهرا عليها السلام را بیش از هر چیز آزار داد و گوشت بدن ایشان عليها السلام را ذوب کرد، به آتش کشیدن درب خانه و سقط جنین نبود. خانه نشین شدن امیرالمؤمنین عليه السلام و ریسمان به گردن ایشان عليها السلام انداختن و به مسجد بردن برای گرفتن بیعت، لطمه فراوان به حضرت زهرا عليها السلام وارد آورد. هنگامی که امیرالمؤمنین عليه السلام را با آن وضع به مسجد بردند و با تهدید شمشیر از ایشان عليها السلام بیعت گرفتند<sup>(۲)</sup>، حضرت زهرا عليها السلام به سمت مرقد رسول الله ﷺ رفتند تا این جنایتکاران را نفرین نمایند اما در چنین لحظات سختی حضرت زهرا عليها السلام به درخواست امیرالمؤمنین - که مسلمان فارسی عليه السلام این پیام را به ایشان رساند - از نفرین جنایتکاران منصرف شدند<sup>(۳)</sup>.

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱- الغدير، جلد ۷ صفحه ۲۲۹، از منابع اهل سنت: الإمامة والسياسة، جلد ۱ صفحه ۳۱ و إعلام النساء، جلد ۳ صفحه ۱۲۱۴.

۲- از منابع اهل سنت: الإمامة والسياسة، جلد ۱ صفحه ۲۰.

۳- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۲۲۸ و ۲۰۶ و تفسیر عیاشی، جلد ۲ صفحه ۶۷.

## خودآزمایی؛

- ۱) آیا درخواست رساندن پیام از جمعی، دلالت بر عدالت و وثاقت آن جمع دارد؟
- ۲) به خاطر روی دادن چه واقعه‌ای، پیامبر ﷺ به صحابه فرمودند یکدیگر را دشنام ندهید؟
- ۳) آیا حرمت دشنام دادن به صحابه، دلالت بر عدالت آنان دارد؟
- ۴) در علم اصول فقه برای اثبات حجّیت خبر واحد به چه آیه‌ای استناد می‌کنند؟
- ۵) چرا اجر و ثواب کسانی که پیش از فتح مکه اسلام آوردند، بیشتر است؟ به آیه‌ای از قرآن کریم استناد نمایید.
- ۶) آیا حرمت دشنام دادن و بدگویی کردن، اختصاص به صحابه دارد؟ با آیات و روایات ثابت کنید.
- ۷) چه کسی سنّت، دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام را پایه گذاری کرد؟
- ۸) امیرالمؤمنین علیه السلام کدام یک از القابشان را بیشتر دوست می‌داشتند؟
- ۹) کدام یک از شهرها در مورد دشنام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام مقاومت کردند؟
- ۱۰) حضرت زهرا علیها السلام پس از واقعهٔ به آتش کشیدن درب خانه با ابو بکر و عمر چگونه برخورد کردند و به آن دو چه فرمودند؟

به سوی معرفت ۵۵

۲۶

معاویه در یکی از سفرهایش به حج به  
مدینه آمد و سعد ابن ابی وقاص بر او وارد  
شد. درباره علی امیرالمؤمنین علیه السلام سخن  
گفتند و معاویه جسارتی کرد، سعد ناراحت  
شد و گفت: این چنین درباره این مرد  
می‌گویی در حالی که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
فرمودند: هر کس من مولای او باشم،  
علی علیه السلام مولای اوست و شنیدم که  
فرمودند: ...

(صفحه ۱۵ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:  
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن  
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

#### محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نمایر: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)